

حدیث و تفسیر و اصول از اعمال این طریقه خالی نیست، چه بسا دانشمندی که گفتار شافعی را تر جیح داده و حنفی که گفته غیر ابوحنیفه را پذیرفته، اصحاب ابوحنیفه و شاگردانش و همچنین علمای حنفی مذهب در بسیاری از اوقات نظریه غیر ابوحنیفه را قبول میکنند، زیرا مدرکی که مورد استناد ابوحنیفه بوده در نظر آنها در آن مورد ضعیف است، یا بدلیلی بی برده اند که ابوحنیفه بی برده است، و همچنین است روش همه اصحاب پیشوایان فقه و اتباع مذاهب چهارگانه اهل سنت.

شکی نیست که این روش بروش صحیحی است هم از جهت علم فقه و هم از نظر اسلام، اما از نظر علم فقه باین جهت است که فقیه با انصاف هدفی جز بحث و جستجوی حقیقت ندارد و نمیتواند در مسأله ای که بحث می کند از نظر به مجتهد دیگر صرف نظر کند و بدلیل وی توجه ننماید زیرا ممکن است آن دلیل، محکم و خالی از اشکال باشد و تا هنگامی که نص قطعی از کتاب خدا و سنت در بین نباشد تا گزیر از آن دلیل باید پیروی کند.

اگر دانشمندی فقهی نظر و دلیل مجتهد دیگر را ندیده بگیرد مشمول آیه است و تو بیخ این آیه میگردد «الا انهم یشون صدورهم لیستخفوا منه» (آیه ۵۰ سوره هود) یعنی: آگاه باشید که آنان (منافقان و کافران) روی دلها را میگردانند تا خود را از کلام خدا پنهان دارند تردیدی نیست که در این صورت آن رویه غیر صحیح و در نظر دانشمندان معتبر نیست اما صحت این روش از نظر اسلام بروی این اصل است که همه مسلمانان یکک امت میباشد و هر فرقه ای در راه حق شناسی و عمل بآن برادر و پشتیبان فرقه دیگر میباشد و این اصل در صورتی محفوظ می ماند که مجموع مسلمانان که اهل یکدین و صاحبان اصول مشترک میباشد همه در نظریه خود استفاده از نظر دیگران آزاد باشند، و ما قبلا تذکر دادیم که در اصول اسلام میان جامعه تسنن و امامیه و زیدیه تفاوتی نیست.

مفاخر کتب اسلام

قرن هشتم هجری

علی دوانی

سدید الدین حمصی

یکی از دانشمندان بزرگ و فقهایی نامی این قرن، سدیدالدین محمود بن علی بن حسن حمصی است که از محققین فقه و اعظم متکلمین شیعه بشمار میرود. چنانکه خواهیم دید وی فریب صدسال درجهان زیسته و آثار ذیقیمتی از خود بیادگار گذاشته است. حمصی در نیمه عمر خویش یعنی در پنجاه سالگی شروع به تحصیل نمود و در آن سن و سال با پشت کار عجیب و رنج بسیار بفرآ گرفتن علوم متداول عصر پرداخت و چیزی نگذشت که آواز علم و فضل و نبوغ و تبحرش در علوم فقه و اصول و کلام در همه جا طنین افکند.

شخصیت علمی وی

دانشمند مشهور شیخ منتجب الدین رازی که از شاگردان حمصی است در کتاب «فهرست» خود مینویسد «وی در میان اصولیین علامه زمانه و عالمی پارسا و موثق بود آنکاه تألیفات او را شمرده و میگوید: چند سالی در مجلس درسش حاضر گشتم و بیشتر این کتابها را موقعیکه نزد وی میخواندند، شنیدم».

فقیه بزرگ صاحب معالم در آخر مبحث «اجماع» از کتاب «درایة الحدیث» پدرش شهید ثانی طاب ثراه نقل میکند که وی گفته است: اکثر فقهایی که بعد از شیخ طوسی (ره) آمده اند نظر با اعتقاد میرم و حسن ظنی که بشیخ داشته اند، در مقام

فتوی دادن از شیخ تقلید میکردند سپس میگوید «از جمله دانشمندانی که قبل از من توجه این مطلب شده اند، شیخ فاضل محقق سدیدالدین محمود حمصی و سید رضی الدین ابن طاووس و گروهی دیگر میباشند. و از سید بن طاووس نقل میکنند که وی از جدش و امین ابن فراس شاگرد حمصی نقل کرده که او معتقد بود، بعد از شیخ هر مجتهدی د شیعه پیدا شده، فقط ناقل فتوی و آراء شیخ بوده است» که بگفته محدث نوری در خاتمه مستدرک این خود دلالت بر عظمت مقام فقاہت حمصی دارد.

مؤلف (روضات الجنات) مینویسد «محدث نیشابوری (میرزا محمد اخباری) در رجال خود از وی نام برده ولی بجای رازی «زلزلی» ضبط کرده تا آنجا که گفته است: ابن ادریس او را تضعیف نموده و گفته که وی در بیان مطالب چندان دقت نمینمونه و از این رو به تمسینفات او نمیتوان اعتماد کرد. سپس مؤلف روضات میگوید: من در کتاب «سائر» تألیف ابن ادریس جایی ندیدم که وی حمصی را تضعیف کرده باشد بلکه بگفته بعضی از دانشمندان مطلب بعکس است.

زیرا شیخ منتجب الدین در شرح حال ابن ادریس نوشته است، که: «حمصی عقیده داشت که ابن ادریس در بیان مطالب دقت نمیکند. و اعتمادی بر تصنیف او نیست» و میگوید: آنچه من از آغاز تا پایان «سائر» دیده ام اینست که میان این دو مرد عالقدر دوستی کامل برقرار بوده. ابن ادریس کسی نیست که از چنین بزرگوارى عیبجویی کند و او را بزشتی یاد نماید! (بلکه هر جا از او نام برده بنیکی یاد کرده است) از جمله در باب نوادر کتاب فضا آنجا که روایت محمد بن مسلم را در خصوص قضاوت حضرت امیر المؤمنین (ع) راجع بر دملک حبس شده و انفاذ اراش آن، نقل میکند میگوید: «شیخ ما محمود بن علی بن حسن حمصی رازی رحمه الله معنی این حدیث را «قاضی امیر المؤمنین بر دالجیبس و انفاذ الموارث...» از من پرسید. گفتم... چون پاسخ مرا شنید گفت مقصود را فهمیدی و حقیقت آنرا شناختی. سپس ابن ادریس میگوید او را دارای اخلاق ستودهای دیدم که در امثال وی کمتر مشاهده کرده ام»

مؤلف روضات در پایان مینویسد: از تعبیری که ابن ادریس از حمصی نموده و گفته است: «شیخ ما» معلوم میشود که وی بعضی مراتب علمی مخصوص بحمصی را یا از وی اجازه گرفته و یا نزد او خوانده است.

در سطورى که از لحاظ خوانندگان محترم میگذرد و مخصوصاً آنچه از ابن حجر عسقلانی دانشمند بزرگ اهل تسنن درباره وی نقل میشود، خواهیم دید که این عالم «بر زجه موقعیت مهم و شخصیت علمی قابل ملاحظه ای داشته است. حمصی فقیهی توانا و متکلمی ورزیده و دانشمندی سالخورده و با عظمت بوده است. آراء او در کتب فقه و اصول شیعه مشهور و مورد استناد فقهای محقق ماست چنانکه فتوای وی در مسئله ارث پسر عم ایوبی و عم پدیری که دائی داشته باشد، در میحک «ارث» کتب فقهی ما مشهور است.

#### تألیفات وی

آنچه از تألیفات حمصی را در کتب فهرست و تراجم نام برده اند؛ کتابهای زیر است:

- ۱ - «المصادر» در اصول - ۲ «التعلیق المصغیر» - ۳ «بدایة الهدایه» -
- ۴ «التبیین و التفریح فی التحسین و التذویج» ۵ «نقض کتابه و حوز ابوالمکارم ابن زهره»
- ۶ - «تعلیق کبیر» بنام «المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحید» در علم کلام که بگفته الذریعه در سال ۵۸۱ آنرا تألیف کرده است و آنرا تعلیق عراقی و گاهی هم «عراقی» میخوانند این موضوع موجب تحسین مؤلف روضات گشته و ضمن بسط مقالی که داده است میگوید: «تاکنون برای من ثابت نشده که چرا این کتاب را «عراقی» مینامند. جز اینکه ابو الفضل عراقی قزوینی که بگفته ابن خلکان در سنه ۶۰۰ در همدان در گذشته سه تعلیق در علم خلاف نوشته و شاید تعلیق حمصی هم تعلیق بر تعلیق او بوده و لفظ تعلیق حذف شده و آنرا فقط «عراقی» گفته اند».

البته نظر باینکه ابو الفضل عراقی قزوینی با حمصی معاصر بوده است این احتمال دور بنظر نمیرسد ولى چون ما تعلیق حمصی را ندیده ایم تا از روی آن قضاوت نمائیم بنابراین این نمی توانیم در این خصوص مانند صاحب روضات بحدس تنها اکتفا کنیم.

در الذریعه (جلد ۴ صفحه ۲۲۲) مینویسد «علت اینکه این کتاب را «عراقی» میگویند اینست که حمصی در شهر حله عراق بخواهنش علمای آنجا تألیف کرده است» تصور میشود باین توضیح مطلب را باید حل شده دانست زیرا معلوم نیست ابن ادریس بایران وری که محل سکونت حمصی بوده مسافرت کرده باشد ولی بطور مسلم ملاقات وی باحمصی در شهر حله بوقوع پیوسته است.

### تحقیق در باره کلمه «حمصی»

چنانکه خواننده محترم ملاحظه میکند، حمصی از مشاهیر علمای شیعه و در عسرخود دانشمندی نامور بوده است. ولی باین وصف جای بسی تعجب است که تا کنون معنی و چگونگی تلفظ کلمه «حمصی» لقب وی بر دانشمندان اهل فن پوشیده مانده و هر کس نظریه ای ابراز داشته که متأسفانه هیچکدام با حقیقت وفق نمیدهد.

از جمله صاحب روضات الجنات در این باره «موضوع را به تفصیل دنبال کرده و میگوید: «لقب حمصی که در میان دانشمندان فقط سدیدالدین و فرزند (دانشمندش) بدان شهرت دارند، برای جمعی از علما موجب اشتباه شده است

من در هیچیک از کتب اجازات و معاجم و تراجم علماء و راویان حدیث ندیده ام که چر او را «حمصی» میگویند؟ جز اینکه عوام الناس کلمه حمصی را از لفظ «حمص» (۱) گرفته و میگویند که او یابیکی از پدران وفامیل او نخود فروش بوده اند، دانشمندان اهل فن هم عقیده دارند که وی از مردم شهر «حمص» واقع میان حلب و شام بوده است. ولی این هر دو پذیرفته نیست، زیرا بفرع عوام نمیشود اعتناء کرد و معروف است که وی ایرانی بوده و من در جائی ندیده ام که او را عرب دانسته باشند، اگر او از شیعیان عرب میبود لاقلاً یکی از علمای تراجم در کتاب خود مینوشت.

سپس مؤلف روضات از کتاب «قاموس» نقل میکند که در لفظ «حمص» گفته است: «... و محمود بن علی حمصی بضم حرف اول و دوم دانشمندی متکلم و استاد فخر رازی بوده است» آنگاه نظریه خود را بر همین معنی استوار داشته و سدیدالدین را

(۱) حمص یعنی نخود.

«حمصی» خوانده و میگوید: «این از فرائد فوائد کتاب ماست پس ملاحظه کن و آنرا بپذیر و از آن غفلت منما»

علامه محدث حاج میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک پس از تحقیقاتی مؤلف روضات را مخاطب ساخته و میگوید: «ملاحظه کردیم و دیدیم که چند ایراد بر نظریه شما وارد است؛ سپس هفت اشکال بر روضات وارد میسازد و نظریه او را رد میکند.

آنگاه مینویسد: آنچه در کتب تراجم و اجازات و کتب شهید اول و دوم و سایر فقهاء در مسئله ارت و در چند مورد کتاب سرائر ابن ادریس حلی و نسخه های (خطی) معالم الاصول که برخی از آنها بخط دانشمندان است، دیده میشود اینست که «حمصی» بصاد ضبط شده و منسوب به حمص شهر معروف شام واقع میان حلب و دمشق است؛

سپس مینویسد: محقق داماد در تعلیقات قواعد شهید (اول) نوشته است «هر جا شهید در کتابهای خود مینویسد «شامیون» مقصود آن دوتن (۱) و شیخ فقیه متکلم سدیدالدین محمود حمصی است، چنانکه در «ریاض العلماء» در باب «القاب» آمده است.

و نیز مؤلف ریاض در مورد دیگری از کتاب خود مینویسد: «شاید اوصاف اهل «ری» بوده سپس بحمص رفته و مشهور بحمصی شده باشد، یا بعکس او اهل حمص بوده سپس بری آمده است (این توهم از آنجا ناشی شده که سدیدالدین را حمصی رازی میگویند.)

همچنین از خط شیخ بهائی نقل میکنند که وی گفته است بخط یکی از علمای دیده ام حمصی که از مجتهدین دانشمندان ماست منسوب بحمص قریه ای از شهر ری بوده که فعلا خراب است، ظاهر اهمیت نظور هم باشد و بنا بر این «حمصی» را با باتشدید و یا به تخفیف که مشهور است باید خواند.

(۱) یعنی ابوالصلاح حلبی و ابوالکرم ابن زهره ولی بنا بر تحقیق ما حمصی ایرانیست و شامی نیست که سومی آنها باشد بلکه منظور از شامیون دوتن مزبور و قاضی عبدالعزیز ابن براج است.

بنظر ما اگر دانشمندان اهل فن بکتاب «لسان المیزان» ابن حجر عسقلانی دانشمند معروف اهل تسنن، که متأسفانه ترجمه حمصی را در لفظ «محمد» آورده است مراجعه مینمودند، مطلب مانند آفتاب نیمروز روشن میگردید و دیگر محتاج باین همه بحث و تکلفات نبود.

ابن حجر مینویسد: «محمد بن علی بن حسن بن محمود «حمصی» به تشدید میم و حاء و صاد بی نقطه، ملقب بشیخ سدید... (بیاض است) از علمای زبردست شیعه و در فن مناظره استاد است، او با یکی از علمای اشمیری مناظراتی دربار که ابن ابی طی در کتاب خود آنرا ذکر کرده است.

ابن ابی طی مینویسد: ابن بابویه (شیخ منتجب الدین) در ذیل «تاریخ ری» شرح حال او را نوشته و از او ستایش بسیار کرده و گفته است: گویند وی نخود فروش بود روزی با فقیهیی برسر معامله نخود گفتگوش در گرفت و همین باعث شد که نخود فروشی را ترک گوید و بکسب علم اشتغال ورزد. آنموقع وی پنجاه سال داشت ولی در اندک زمانی در علوم مهارت یافت تا جائیکه از میرزترین دانشمندان زمان خود گردید. امام فخر الدین رازی و دیگران شاگرد وی بوده اند صد سال زندگی کرده، در حالیکه با مزاج سالم مانند جوانی میزیست و بعد از سنه شصت در گذشت.

چنانکه خواننده محترم ملاحظه میکند مطابق این نقل، شیخ منتجب الدین رازی که خود شاگرد حمصی بوده وجه تسمیه «حمصی» را باین میدانند که وی قبایله نخود فروشی اشتغال داشته. و چون نخود را بعربی «حمص» بکسر حاء و تشدید میم و صاد بی نقطه، میگویند لذا بدون هیچگونه تردید تلفظ صحیح آن «حمصی» است.

همچنین طبق این نقل، مسلم است که حمصی استاد فخر رازی بوده، بنا بر این تردید علامه نوری در خاتمه مستدرک مورد پیدا نمیکنند و بمنزله اجتهاد در مقابل نص است.

شماره ششم: دانشنامه  
آقای دکتر کمال جلیلی در نامه‌ای که از آلمان فرستاده اند ضمن تقدیر و بیان اینکه مقالات سودمند «مکتب اسلام» مورد استقبال بسیاری از دانشجویان مقیم آلمان واقع شده است، دو موضوع را تذکر داده اند:

۱ - در صورت امکان مقالات حساس مجله مخصوصاً آنچه در باره اصول عقائد نوشته میشود، بیکی از زبانهای خارجی ترجمه شود تا افراد خارج از مذهب اسلام که شب و روز با ماتماس دارند هم از حقایق نورانی اسلام مطلع گردند.

۲ - بعضی از مقالات این نشریه متکی بآیات قرآنی و احادیث است. لازم بذکر نیست که این قسمت برای افرادیکه اسلام را نپذیرفته‌اند، مفید نخواهد بود.

مکتب اسلام: بسیار خوشوقتیم که هموطنان مادر خارج کشور نیز روابط خود را با مراکز اسلامی حفظ کرده و برای حفظ عقاید خود و دوستان خود و تعالی و عظمت اسلام میکوشند.

امیدواریم با بیداری و همکاری امتال شما افراد فهمیده و با ایمان بتوانیم در آینده نزدیکی، مقالات این نشریه را بیکی از زبانهای زنده دنیا ترجمه کرده و در دسترس افراد مورد نظر شما قرار دهیم.

در باره تذکری که راجع به بعضی از مقالات داده بودید؛ لازم است متذکر شویم که: مقالات این نشریه را دو قسمت تشکیل میدهند: قسمت اول توحید و عقائد و مذاهب و برخی از مباحث اجتماعی است که عموماً متکی با استدلال عقلی میباشد. زیرا میدانیم افرادی که عقیده خود را در باره موضوع خدا شناسی درست و محکم نکرده‌اند؛ نمیتوان برای آنها از قرآن و اخبار دلیل آورد و اگر احیاناً در میان اینگونه مقالات از قرآن و سخنان پیشوایان اسلام سخن بمیان آید، منظور استشهاد است نه استدلال.

قسمت دوم مقالاتی است که برای عموم مسلمانان نوشته میشود. البته در این قسمت ناچاریم از منابع مسأله‌اسلامی برای تشریح حقایق نورانی اسلام استفاده کنیم.